

تروریسم از منظر فقه شیعه و مصادیق حقوقی آن در عرصه حقوق بین الملل

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.6.9

پروانه چراغی* فریبا حاجی علی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۵

چکیده

در مبانی فقه شیعه مفاهیمی چون ارهاب، فتنه، بغی و محاربه وجود دارند که هرچند ممکن است کاملاً مترادف مفهوم تروریسم نباشند، ولی چون از عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت محسوب می‌شوند، در فقه شیعه با آن مخالفت می‌شود. همچنین رفتارهایی مانند محاربه، یعنی سلاح بر کشیدن به منظور ایجاد ترس و وحشت و سلب امنیت و آسایش مردم، جزئی از مصادیق تروریسم در فقه شیعه به شمار می‌رود. تروریسم یا اقدامات تروریستی ازجمله وقایعی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر جهان را متأثر ساخته و بسیاری از مناسبات در عرصه بین‌المللی را به شدت تحت تأثیر قرارداده است. ترور با دو رویکرد متفاوت مذهبی و سکولار صورت می‌پذیرد. تروریست‌های مذهبی و سکولار، هرچند در هدف و انگیزه متفاوتند، اما شکل و صورت اقدام آنها هیچ تفاوتی باهم ندارد. به تعبیر دیگر، ترور گاهی با اهداف مقدس و مذهبی و گاهی با اهداف سیاسی و سکولار یا ملی و قومی صورت می‌گیرد. یعنی هدف ترور، مانند روش و شیوه‌های آن، همچنان دستخوش تغییر و دگرگونی است. درواقع پدیده ترور و تروریسم، از سوی افراد، گروه‌ها و گاه‌ها از سوی دولت‌ها با انگیزه‌ها و اهداف متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد. با مروری بر تعریف و وقایعی که با اتفاق نظر بین‌المللی تروریستی شناخته می‌شوند و نیز بررسی ماهیت حقوقی تروریسم و توجیه اقدامات تروریستی توسط برخی دولت‌ها در راستای رسیدن به منافع ملی خود به سادگی این واقعیت آشکار می‌گردد که تروریسم اساساً مفهومی است بی‌محتوا، که دولت‌ها را در راستای نیل به منافع ملی آنها یاری می‌دهد. بنابراین، نبود اجماع در ارائه تعریف کلی از مقوله تروریسم و عدم اراده‌ای قوی جهت مقابله با اقدامات تروریستی در عرصه بین‌المللی موجب شده مبارزه با تروریسم با مشکلات عدیده‌ای روبرو شود.

واژگان کلیدی: فقه شیعه، تروریسم، بغی، محارب، مصادیق حقوقی، حقوق بین‌الملل.

تروریسم به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات امروزه جامعه جهانی بدل گردیده است. این امر خود تا حدودی از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای آن در افغانستان و عراق ناشی می‌شود، که بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل را دست‌خوش تغییر کرد. گرچه این امر موجب گردیده که تروریسم پدیده‌ای نوین قلمداد شود، اما نگاهی به وقایع گذشته نشان می‌دهد که این پدیده ریشه در تاریخ دارد و آنچه که نگرانی‌های امروزی را به وجود آورده، نسخه جدید آن است که در عرصه‌های مختلف سیاسی و به‌ویژه حقوقی، پیامدهای گسترده‌ای داشته است.

مروری ساده بر تاریخچه تروریسم، این واقعیت را برای ما آشکار می‌سازد که این پدیده ناراحت‌کننده دارای یک ماهیت ترکیبی و دوره‌ای است، به‌گونه‌ای که در یک دوره زمانی خاص و برای گروهی خاص، رویکردی است ناخوشایند و در دوره‌ای دیگر یا برای گروهی دیگر نمودی است از مبارزه برای آزادی و حقوق بشر. آنچه در این میان جالب است، اینکه بسیاری از گروه‌های تروریستی امروزی از مرزهای حقوق بشر و تبعیض فراتر رفته‌اند. موفقیت برای افراد، مرگ و ویرانی است و نشان دادن این موضوع، معروفیت بیشتری را برای آنان در پی خواهد داشت. در این دوره جدید هیچ چیزی نسبت به تروریسم باستانی تغییر نکرده است. تنها تغییر این دوره، پراکندگی تروریسم و میزان و نوع اعمال تروریستی ارتکابی است.

ماهیت تروریسم را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. این دیدگاه‌های متفاوت، چهره‌های پنهان تروریسم را برای ما آشکار می‌سازند. این دیدگاه که برگرفته از زاویه دید اهداف سیاسی است، رویکرد حقوقی نسبت به این پدیده است. ارتباط نزدیک میان حقوق و قدرت سیاسی غیرقابل انکار است، زیرا به‌طور ابتدایی، قواعد حقوقی قدرت اجرایی خود را از قدرت سیاسی حاکم در جامعه می‌گیرند و از این رو تنها اقدامات خشونت‌آمیز علیه قدرت سیاسی حاکم هستند که از دیدگاه حقوقی به‌عنوان یک بزه در سیستم حقوقی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرند و اقدامات تحت حمایت آنها از شمول چنین عنوانی خارج می‌باشند. این واقعیت، تروریسم را به‌عنوان رفتاری ضد دولت‌ها به تصویر می‌کشد که امنیت آنها را خدشه‌دار کرده و از این رو باید مورد برخورد کیفری قرار گیرد. این دیدگاه تروریسم را به‌عنوان یک ابزاری برای رسیدن به هدف مبارزه تبدیل می‌کند. از این دیدگاه نیز مفهوم تروریسم در معنای

حقوقی آن تنها زائیده قدرت است و به سود آن به کار گرفته می‌شود.

از جهتی پدیده تروریسم، در عین اینکه به صورت ابتدایی خود سابقه‌ای طولانی دارد، از مفاهیم و اصطلاحات جدید و مدرن است که به تازگی وارد ادبیات سیاسی جهان شده است؛ یعنی مفهوم تروریسم از مسائل مستحدثه^۱ فقهی است که در معنا و اصطلاح جدیدش سابقه چندانی ندارد. مفهوم تروریسم در تاریخ اسلام از گذشته‌های دور، تحت عناوین «فتک»، «غلیه یا اغتیا»، یا «محاربه و افساد فی الارض»، مورد بحث و تحقیق پژوهشگران و نویسندگان بوده است، اما امروزه بیشتر تحت عنوان «ارهاب» یا «تروریسم» بررسی قرار می‌گیرد.

مسئله تروریسم علاوه بر سطح بین‌المللی، در جهان اسلام نیز یکی از مسائل مهم و چالش‌انگیز به شمار می‌آید که بسیاری از کشورهای اسلامی را به خود مشغول و درگیر ساخته است. امروزه جهان اسلام به دلیل خشونت، ترور و تکفیر گروه‌های تکفیری و تروریستی مدعی اسلام، در مظان اتهام تروریسم قرار دارد. ذکر این نکات در روشن کردن اهمیت پژوهش در مقوله تروریسم کافی به نظر می‌رسد. اما آنچه انگیزه اصلی این پژوهش به شمار می‌رود، تبیین اصول فقهی اهل تشیع در خصوص تروریسم و مصادیق حقوقی آن در عرصه حقوق بین‌الملل است. بنابراین، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سوال است که تروریسم در فقه شیعه چه جایگاهی داشته و اساساً مصادیق حقوقی تروریسم در حوزه حقوق بین‌الملل چگونه است؟

۱- مبانی فقهی و احکام ترور و تروریسم در فقه شیعه

اعمال تروریستی در قرآن کریم، روایات و مراجع شیعه به کلی رد می‌شود. در قرآن کریم، ترور شخصیت، کشتن افراد بی‌گناه و حذف فیزیکی انسان‌ها و ایجاد رعب و وحشت از گناهان بزرگ شمرده می‌شود. قرآن همواره بر صلح و آرامش تأکید می‌کند. روایات اهل تشیع نیز از واژه ترور و تروریسم تبری می‌جوید و آن را عملی خلاف واقع توصیف می‌کند و انسان‌ها را از اعمالی که

۱- مسائل مستحدثه عبارت است از «هر مسئله‌ای که از موضوع جدیدی برخوردار است و به همین جهت حکم شرعی آن منصوص نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۷۴).

موجب ایجاد ترس و وحشت و ریختن خون بی‌گناهی شود، برحذر می‌دارد. علمای شیعه نیز ترور را نفی می‌کنند و ترور را ظالمانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین نوع آدم‌کشی عنوان می‌کنند و قتل و ترور هر دو را جنایات فجیعی می‌دانند. فقهای شیعه به صراحت، ترور و اقدامات تروریستی را رفتاری غیرانسانی معرفی می‌کنند. از نظر آنها ترور، نه تنها اقدامی غیرانسانی است، بلکه درعین حال بسیار ناجوانمردانه است. آنها ترور را مکتبی انحرافی می‌دانند و توسل به اقدامات تروریستی و ترورگری را ازجمله ویژگی‌های منحرفین و گمراهان می‌دانند.

همه می‌دانیم که دین مبین اسلام، از کامل‌ترین دین‌هاست که تمام نیازها و سوالات انسان را پاسخ می‌دهد. این دین مقدس، برای پدیده تروریسم و خطر تروریسم و دهشت‌افکنی نیز راهکار و راه‌حلی عملی ارائه کرده است. اسلام بیش از چهارده قرن است که مردم را با پدیده تروریسم آگاه و انسان را از گرفتار شدن در دام این پدیده شوم برحذر داشته است. نه تنها نسبت به آن هشدار داده، بلکه برای آن احکامی خاص (مجازات سخت و سنگین) نیز وضع کرده است. با وضع این احکام خاص، معنای دقیق تروریسم و تروریست به‌خوبی روشن می‌شود. ما معتقدیم اگر این احکام مجازات^۱، که اسلام برای پدیده تروریسم و تروریست‌ها وضع کرده است، در جهان امروز رعایت شود، پدیده تروریسم به حداقل ممکن خواهد رسید (وهیب عبد، ۱۴۳۰: ۲۳۵). باتوجه به این مسئله، اسلام بر پدیده تروریسم، اصطلاح «إفساد فی الارض» را نیز به کار برده است.

حقیقت این است که اصطلاح إفساد فی الارض، از پدیده «الارهاب» (تروریسم)، بلیغ‌تر و رساتر است. ضمن اینکه این تعبیر، برای ایجاد نفرت انسان از این‌گونه اعمال خشن و مضمئزکننده، گویاتر و نسبت به اصطلاح وضعی و حقوقی این مفهوم، دقیق‌تر و عمیق‌تر است (وهیب عبد، ۱۴۳۰: ۲۳۶).

برخی از نویسندگان و محققان معاصر عرب، به جای اطلاق کلمه «إرهاب» و «إرهابیون»، اصطلاح دینی و فقهی «إفساد فی الارض» و «مفسدین فی الارض» یا «محاربه» و «محاربین» را به کار می‌برند. به‌نظر می‌رسد این اطلاق دقیق‌تر و گویاتر است. باتوجه به این نکته، واژه «إرهاب» به معنای امروزی و اصطلاحی آن (یعنی تروریسم)، که امروزه در ادبیات سیاسی جهان به کار

۱- البته غیر از مراعات احکام و مجازات که برای محاربین و تروریست‌ها ذکر می‌شود، باید به امور دیگری نیز اشاره کرد و آن اینکه باید به ریشه‌ها و عوامل پدید آمدن تروریسم نیز توجه کرد و از آن غافل نشد.

می‌رود، در قرآن کریم نیامده است. با بررسی‌های انجام شده روشن می‌شود که تمام مشتقات واژه «رهب» که در قرآن کریم آمده است، تنها معنای خوف و ترس را می‌رساند، نه بیشتر از این مفهوم را؛ اما می‌شود اصطلاح قرآنی «إفساد فی الارض» را بر «إرهاب» امروز و «مفسدین فی الارض» را بر پدیده «إرهابیین» (تروریست‌ها) منطبق ساخت (یعقوب، ۲۰۰۲: ۱۹).

به تعبیر دیگر، باید اصطلاح «إرهاب» و «إرهابیون» (تروریسم و تروریست‌ها) را در ذیل عناوین «إفساد فی الارض» و «مفسدین فی الارض» یا «محارب» و «محاربین» مورد بحث قرار داد. به این معنا که «تروریست»، همان «مفسد فی الارض» است و احکام «مفسد فی الارض» را باید برعنوان «تروریست» امروز جاری کرد؛ یا تروریست امروزی را می‌توان تحت عنوان «محارب»، که حکم آن به روشنی در قرآن کریم آمده است، محارب یا طبق ادبیات جدید عرب، «الحرابه» جای داد (العوا، ۲۰۰۷: ۲۷۳).

آیه شریفه ۳۳ سوره مائده حکم محارب را به‌خوبی و روشنی تبیین کرده است: «حال، محارب کیست؟ محارب کسی است که با مسلمین در جنگ باشد و موجب ترس آنان شود»^۱ (شهید اول، ۱۴۴۰: ۲۹۰). «پس محارب کسی است که وقتی به محاربه پرداخت، خونس هدر می‌رود؛ حال این فرد یا مسلمان است یا کافر ذمی»^۲ (ابن رشد، ۱۴۲۱: ۳۷۶)؛ قبل از آنکه به محاربه بپردازد، ریختن خونس حرام بود؛ اما از آن وقت که به محاربه پرداخت، ریختن خونس حلال می‌شود؛ حال مسلمان باشد یا کافر ذمی، فرقی نمی‌کند.

بنابراین ماهیت تروریسم در فقه شیعه را در مفهومی چون: محاربه، بغی، فتک و غدر می‌توان عنوان کرد؛

محاربه در لغت به معنی ضدصلح و نقیض سلم و جنگ است. به عبارت دیگر، مترادف قتل و کشتار نیست در اصل به معنی حمله و تجاوز و تضعیف امنیت است. ممکن است با کشتن یا جنگیدن یا بدون آنها باشد. بنابراین، وجه مشترک ترور و محاربه ایجاد خوف و وحشت می‌باشد. از دیدگاه صاحب مجمع البحرین، بغی یعنی فاسد کردن و اصل آن ریشه در حسد ورزیدن دارد. همچنین بغی به معنای تجاوز کردن از حد اعتدال به معنای تکبر هم آمده است. شروط

۱- «و المراد من المحارب: من حارب المسلمین و أخافهم».

۲- «فهو کل من کان دمه محقونا قبل الحرابه و هو المسلم و الذمی».

اساسی بغی را در دو مورد می‌توان عنوان کرد: (۱) تجاوز، ظلم و طلب ناحق (۲) ظلم و ستم از جانب گروهی از مومنان علیه گروه دیگری از مومنان که در راس آن امام عادل مسلمین است. فتک که برخی فقها آن را ترور معنی کرده‌اند، عبارت است از اینکه کسی دوست یا همراهش را با فریب و در حال غفلت مورد حمله قرار داده و بکشد. درنهایت فتک تنها شامل قتل است چه انگیزه مالی یا سیاسی داشته باشد.

غدر در فقه شیعه به معنی ترک وفا و نقص عهد است. بنابراین عنصر کلیدی در غدر، عهدشکنی است و تحریم غدر اجماعی می‌باشد. اقداماتی همچون: ترور شخصیت‌های بین‌المللی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی از جمله اقدامات تحت عنوان غدر می‌باشند.

۱-۱ دیدگاه‌های فقهاء و اندیشمندان شیعه

۱) محمد بن بابویه قمی (۳۸۱ ق): ایشان روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حکم محارب در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده را به‌خوبی تبیین کرده است. امام (ع) در این روایت می‌فرماید که: «حکم محارب به دست امام (ع) است؛ خواست می‌کشد، خواست به دار مجازات می‌کشد، خواست از این شهر که مرتکب جرم شده است به شهری دیگر تبعید می‌کند؛ امام مختار است». بعد استقلال امام صادق (ع) به سیره امام علی (ع) ختم می‌شود که امام علی (ع) دو نفر را به خاطر این کار از کوفه به بصره تبعید کرد (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۴۵۰). مستمسک شیخ صدوق در تحلیلش روایت امام صادق (ع) است. آنچه اهمیت دارد، این است که جناب صدوق در اتخاذ این نظر با سایر فقها هم عقیده است.

۲) شیخ مفید (۴۱۳ ق): وی در مورد این طیف از افراد شرور جامعه در کتاب «حدود و آداب» المنعه می‌نویسد: «آنگاه که اهل فساد در بلاد اسلامی به روی مردم سلاح می‌کشند و اموال مردم را غارت می‌کنند، امام و حاکم اسلامی درباره آنها مخیر است که آنها را با شمشیر بکشد یا با صلیب کشیدن اعدام کند، یا دست و پای ایشان را برخلاف یکدیگر قطع کند یا اینکه آنها را از شهر خودشان به شهر دیگری تبعید می‌کند»^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۴). به سخن دیگر، حاکم شرع اسلامی در اتخاذ این چهار نوع حکم، مخیر است هرطور که صلاح دید، همان را اختیار می‌کند.

۱- «أذا جردو السلاح في دار الاسلام و أخذوا الاموال، كان الامام مخيرا فيهم؛ أن شاء قتلهم بالسيف و إن شاء صلبهم حتى يموتو و إن شاء قطع أيديهم و أرجلهم من خلاف و إن شاء تفاهم عن المصر ألى غير».

نکته‌ای که در کلمات شیخ مفید وجود دارد، این است که ایشان شرارت و سلاح کشیدن این گروه را فقط در داخل مرزهای اسلامی «دارالاسلام» مطرح کرده است؛ یعنی در مورد شرارت و افساد این افراد و گروه در «دارالکفر»، سخن نگفته و ساکت است. این دانشمند برجسته شیعه، در مورد قتل و کشتن این گروه، موضع صریح و قاطع دارد. وی در ادامه نوشته است که اگر اینها انسان را بکشند با سلاح‌هایی که به همراه دارند، کشتند آنها در هر حال واجب است، به نحوی که در روی زمین زنده نمانند: «کشتن و از بین بردن این افراد شرور بلاد اسلامی که امنیت مردم را به چالش کشیده‌اند، واجب است. آنها باید کشته شوند؛ یا با شمشیر یا با صلیب کشیدن، تا اینکه بمیرند. باید حیات آنان را گرفت تا حیات جامعه باقی بماند»^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۵۰). در تحلیل نظریه شیخ مفید می‌توان گفت، گروه اوباش و محاربانی که نظم و امنیت جامعه را مختل کرده، جان و نوامیس مردم را آزار و تهدید می‌کنند، باید از جامعه ریشه‌کن شوند. درواقع، برخورد بسیار قاطع در دیدگاه شیخ مفید وجود دارد که باید مورد توجه زمامداران، به‌ویژه نیروهای امنیتی جوامع اسلامی قرار گیرد.

۳) فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق): وی در توضیح و تبیین آیه شریفه محاربه می‌نویسد: اصل «النفی» از نظر لغت یعنی «الإهلاک یا الإعدام»؛ به هلاکت رساندن و از بین بردن. و در این آیه شریفه، به معنای طرد است؛ چنانچه واژه «الخزی» یعنی: «الفضیحه و هوان» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۳)، به معنای «رسوایی و خواری» است. «یحاربون الله» یعنی محاربه با اولیای خدا. «و رسوله» یعنی: «یحاربون رسوله»، جنگ با رسول خدا. پس معنای محاربه با خدا و رسول، محاربه با اولیا و دوستان خدا (مومنان) است. همچنین جناب طبرسی به معنا و مفهوم محارب از نگاه روایت اهل بیت (ع) اشاره کرده است. وی در مجمع البیان آورده است که اهل بیت (ع) فرموده‌اند: «یعنی هرکس که اشتهار سلاح کند و راه‌ها را ترسناک و ناامن سازد،^۲ محارب است؛ این عملش در شهر باشد یا بیرون شهر فرقی نمی‌کند. همچنین دزد مسلح زورگو^۳ محارب است؛ عمل وی نیز در شهر و خارج از

۱- «وجب قتلهم علی کل حال بالسیف أو الصلب حتی یموتوا و لم یتروکوا علی وجه الارض أحياء».

۲- اخاف الطريق = اخافه السبیل، عمل کسی یا کسانی است که راه‌های زمینی یا هوایی یا دریایی را ناامن می‌کنند مانند راهزنی، آدم‌کشی، آدم‌ربایی؛ یا منظور صرف تهدید مسافران و عابرین است که به نوعی تجاوز به حقوق مردم شمرده می‌شود، هرچند مالی را نستانند یا کسی را مجروح نکنند و یا نربایند. نام دیگر این عمل، محاربه است. قطع طریق، اخص از خافه طریق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ص ۱۹۶).

۳- لص به ضم اول یعنی دزد جنگجوی مسلح.

شهر مساوی است».^۱ از این بیان علامه طبرسی استفاده می‌شود که عنوان محارب و مفسد، می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد که ترور یکی از آنهاست.

صاحب مجمع البیان در توضیح قسمت بعدی آیه شریفه، «أَنْ يَقتُلُوْا أَوْ یَصْلُبُوْا» از قول امام باقر و امام صادق (ع) نقل می‌کند که: «جزاء و کیفر محارب یکسان نیست؛ بلکه به قدر استحقاق آنهاست. اگر کسی را کشته‌اند، باید کشته شود». و «اگر فرد محارب کسی را کشته و مالش را نیز ربوده است، باید کشته و صلیب شود»^۲ (یعنی اعدام و به دار آویخته شود). و «اگر فقط مال را برده و صاحب مال را نشکسته است، کیفرش این است که دست و پایش قطع شود»^۳ (یعنی چهار انگشت از دست راست و پای چپش به عکس یکدیگر قطع شود) و «اگر فقط کارش خوف و وحشت ایجاد کردن در راه بوده است، باید تبعید و طرد از شهر شود»^۴ و «تا کیفر و سزای عملش را ببیند سپس توبه کند و برگردد»^۵ (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۵). به این ترتیب، همانگونه که ملاحظه می‌شود، نظر جناب طبرسی درباره مفسدین و محاربین جامعه اسلامی که با رویکرد تفسیری و روایی تحلیل شده است، با دیدگاه سایر فقهای شیعه کاملاً هماهنگ و سازگار است.

(۴) علامه حلی (۷۲۶ ق): ایشان در کتاب «قواعد الاحکام» خود نوشته است: «هر کسی که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، در خشکی یا دریا، شب یا روز، شهر یا غیر شهر، محارب است»^۶ (علامه حلی، ۱۳۶۹: ۵۶۸).

علامه حلی همچنین در «تبصره المتعلمین» آورده است: «هر سرکش و یاغی‌ای که سلاح به دست گیرد برای ترساندن مردم، در خشکی یا دریا، شب یا روز، او را محارب گویند. امام مخیر است او را بکشد یا به دار آویزد یا دست و پای چپ او را ببرد یا از شهر خودش بیرون کند. اگر پیش از آنکه امام بر او دست یابد توبه کند، حد ساقط است، اما حقوق مردم به توبه ساقط نیست مانند دیه مقتول و اموال دزدیده شده و اگر پس از دست یافتن توبه کند، حد ساقط نیست. اگر محارب را از جای خود بیرون کردند، به هر شهری که می‌رود، باید نوشت که مردم از معامله و هم

۱- «أَنْ المَحَارِبِ هُوَ كُلُّ مَنْ شَهِرَ السِّلَاحَ وَأَخَافَ الطَّرِيقَ سِوَاءَ كَانُ فِي الْمَصْرِ أَوْ خَارِجَ الْمَصْرِ، فَأَنَّ اللَّصَّ الْمَحَارِبَ وَخَارِجَ الْمَصْرِ سِوَاءَ».

۲- «إِنْ قَتَلَ وَأَخَذَ الْمَالَ فَجَزَاءُ أَنْ يَقتُلَ وَ یَصْلُبَ».

۳- «إِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ یَقْتُلْ، فَجَزَاءُهُ أَنْ تَقْطَعَ یَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ، مَعَنَا الْیَدُ الْیَمْنَى وَ الرِّجْلُ الْیَسْرَى».

۴- «إِنْ أَخَافَ السَّبِيلَ فَقَطُّ، فَأَمَّا عَلَیْهِ النَّفْیُ لِأَغْرِی».

۵- «أَنْ یَنْفَى مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، حَتَّى یَتَوَبَّ وَ یَرْجِعَ».

۶- «المَحَارِبُ كُلُّ مَنْ أَظْهَرَ السِّلَاحَ وَ جَرَدَهُ لِأَخَافَةِ النَّاسِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، لَيْلَا كَانَ أَوْ نَهَارًا، فِي مَصْرٍ أَوْ غَیْرِهِ».

خوراک شدن و معاشرت با او امتناع کند، تا توبه کند»^۱ (علامه حلی، ۱۳۶۹: ۷۵۵).

علامه حلی در کتاب تبصره المتعلمین، قید «ریبه» را نیاورده و صرف تجرید سلاح برای ترساندن مردم را در محارب بودن فرد کافی دانسته است. وی می‌نگارد: «هرکسی که سلاح بکشد برای اخافه (ترساندن) مردم، در خشکی یا دریا، شب و روز، امام و حاکم اسلامی بین کشتن و دار زدن و بریدن دست و پایش به صورت مخالف و تبعیدش مخیر است. هرگاه وی را تبعید کرد، به تمام شهرها اطلاع می‌دهد که از معامله و غذا خوردن با وی خودداری کنند. این تحریم تا زمانی است که فرد محارب از عمل زشتش توبه کند»^۲ (حلی، ۱۳۶۹: ۱۷۰).

همچنین علامه در قواعد الاحکام، «مرد بودن و تعداد» را شرط نمی‌داند. یعنی اینکه محاربین حتما باید مرد باشند و یا چند نفر باشند، شرط نیست. چون مهم شوکت و قدرت است. علامه می‌گوید: «اگر یک زن قوه و نیرویی داشته باشد که ایجاد ترس کند، محاربه صدق می‌کند»^۳ (حلی، ۱۳۶۹: ۴۳۱).

نکته قابل توجه در فقه شیعه این است که، برای این جرم ضد بشری، مجازات‌های فوق‌العاده سنگینی در نظر گرفته شده است. نفی و تبعید، کمترین جریمه این جنایت است و برای همین جریمه کم نیز مجازات‌های سنگین لحاظ شده است. جریمه سنگین تبعیدش این است که در شهر تبعید شده، باید کسی با او معامله نکند، غذا نخورد و همنشینی نکند تا اینکه توبه کند. به نظر می‌رسد این راهکار خوبی است برای مبارزه و جلوگیری از محاربه و افساد فی الارض، به تعبیر دیگر، فقه اسلامی قوانین و مجازات‌های دقیقی برای پیشگیری از جرائم اربابی و کشتار انسان‌ها وضع کرده است که اگر مورد توجه قرار گیرد، جنایت‌های ضد بشری تروریستی از بین خواهد رفت. به این ترتیب دیدگاه علامه حلی نیز عمومیت دارد و جرائم و اعمال اربابی زمان ما را نیز شامل می‌شود.

۵) صاحب جواهر (۱۲۶۶ ق): وی در مورد حکم «حد محارب»، به ادله سه‌گانه کتاب، سنت و اجماع (منقول و محصل) تمسک کرده است. ایشان در کتاب «شریف جواهر الکلام» فرموده است: «حد محارب قتل، یا به دار آویختن یا قطع دست راست و چای چپ و یا نفی و طرد از شهر است»

۱- «کل من جرد السلاح للاخافه فی بر أو بحر لیلا أو نهارا، تخیر الامام بن قته و صلبه و قطعه مخالفا و نفیه ولو تاب قبل القدره علیه، سقط الحد دون حقوق الناس، و لو تاب بعده لم یسقط و اذا نفی کتب الی کل بلد بالمنع من معاملته و مواکلته و مجالیته الی أن یتوب».

۲- «کل من جرد السلاح للاخافه، فی بر أو بحر لیلا أو نهارا، تخیر الامام بین قتله و صلبه و قطعه مخالفا و نفیه ... و اذا نفی کتب الی کل بلد بالمنع من معاملته و مواکلته الی أن یتوب».

۳- «فلو غلبت المراه الواحده بفضل قوه، فهی قاطعه الطريق».

(نجفی، ۱۴۳۰: ۵۷۳). صاحب جواهر با استدلال به کتاب^۱ و سنت و اجماع (منقول و محصل) (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۰۷)، احکام چهارگانه «قتل، صلب (به دار مجازات آویختن)، قطع دست و پا و تبعید» شخص محارب را اثبات می‌کند. از نظر سنت و روایات، حکم محارب آن قدر سنگین است که در صورتی که محارب کسی را کشته باشد، حتی اگر اولیای مقتول عفو کنند و قتل را ببخشند، طبق نظر امام باقر بر امام واجب است که او را بکشد. (یعنی عفو اولیای مقتول در این حکم تاثیر ندارد). زیرا او مرتکب قتل و سرقت شده است. این نوع قتل با قتل‌های دیگر (غیرعمدی) فرق دارد و قاتل باید کشته شود و عفوی در کار نیست. به بیان دیگر، اینجا از آن دست مواردی است که اولیای مقتول اختیار عفو ندارند. در این مورد، قاتل محارب و مفسد حتما باید کشته شود.

۶) **امام خمینی (۱۴۰۹ ق):** ایشان در تعریف محارب به نکته مهمی اشاره کرده‌اند که درخور توجه است. وی می‌گوید: «محارب هر آن کسی است که شمشیرش را برهنه یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید»^۲ (الموسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳۸). نکته مهم امام خمینی این است که مجازات و حدود اربعه که برای محارب آمده است، به دلیلی افساد وی می‌باشد؛ یعنی فسادگری وی باعث شده است که این مجازات سنگین برای او وضع شود. به عبارت دیگر، «افساد فی الارض» عامل اصلی این حدود به شمار می‌رود. این احکام چهارگانه که برای محارب جعل شده، برای این است که محارب، مفسد فی الارض است. در واقع این فرد یکی از مصادیق مفسد فی الارض به شمار می‌رود. پس چون تلاش و کوشش شخص محارب فساد در زمین است، مستحق این عقوبت اربعه است که در قرآن کریم ذکر شده است.

تحلیل این نکته بدیع امام در بیان و قلم شاگرد برجسته ایشان، آیت‌الله فاضل که بر مبانی فقهی استاد خوب تسلط دارد، آمده است. ایشان در تشریح کلام استاد در کتاب تفصیل الشریعه خود می‌نویسد: «احکام و مجازات که برای آدم محارب در آیه شریفه بیان شده است، برای این است که محارب سعی در افساد دارد و چون از مصادیق و افراد مفسد فی الارض به حساب می‌آید، این مجازات سنگین برای او وضع شده است»^۳ (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۳۸). بنابراین از آیه

۱- سوره مائده، آیه ۳۳.

۲- «المحارب هو کل من جرد سلاحه أو جهزه لاختافه الناس و اراده الافساد فی الارض...».

۳- «و الظاهر أن الاحکام الاربعه المذكوره فی الایه الشریفه إنما تترتب علی المحارب لاجل کونه یسعی فی الارض فسادا، بمعنی أن المحارب بما أنه من مصادیق المفسد فی الارض و من افراده یترتب علیه هذه الاحکام و علیه فیسفد من الایه حکم المفسد فی الارض بما أنه مفسد».

شریفه «حکم مفسد فی الارض بما أنه مفسد» استفاده می‌شود.

به تعبیر دقیق‌تر، این حکم اختصاص به «محارب بما أنه محارب» ندارد؛ بلکه به «محارب بما أنه مفسد» دارد. پس به روشنی این حکم شامل تروریست نیز می‌شود، زیرا تروریست نیز یک مفسد تمام عیار است. به این ترتیب از این تحلیل استفاده می‌شود که تروریست امروزی یک مفسد است و کار تروریسم امروزی نوعی افساد فی الارض، بلکه مصداق اتم و اکمل افساد فی الارض است. پس ترور کردن افراد خود یک نوع افساد است که احکام آن همان احکام شخص محارب است. درواقع محارب و تروریست، هر دو از مصادیق مفسد هستند و تحت عنوان مفسد فی الارض جای می‌گیرند. این عنوان «مفسد فی الارض» که یک اصطلاح قرآنی است، مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد که محاربه و ترور، دو مصداق آن به شمار می‌روند. حال، محاربه و ترور، خود مراتب و درجات مختلف دارند که هر کدام می‌تواند یک نوع فساد به شمار آید.

۲-۱- دلایل عدم جواز اقدامات گروه‌های تروریستی علیه مسلمانان و غیرمسلمانان

برخی از عملیات‌های تروریستی که در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد، علیه گروه‌ها، سازمان‌ها و پیرامون فرقه‌ای از فرق اسلامی صورت می‌گیرد. این گونه اقدامات خشونت‌آمیز، که توأم با (تکفیر گروه مقابل قربانیان) است، بدترین نوع خشونت و تروریسم است؛ زیرا با استفاده از عنصر مذهب و دین، جامعه اسلامی را تبدیل به بستر خشونت و ناامنی می‌کنند. این گونه اقدامات تروریستی که مصداق بارز محاربه و افساد فی الارض است، مجازاتش شدید و معلوم است.

قرآن کریم و روایات اسلامی، در برابر این گونه افراد موضعی روشن و قاطع دارد؛ ضمن اینکه تکلیف مردم مسلمان در جامعه اسلامی را نیز روشن نموده است. قرآن کریم عظیم‌الشان و آموزه‌های دینی اسلام، به هیچ وجه هرج و مرج، ناامنی، اغتشاش و آشوب را در جامعه اسلامی، از هر کس و هر گروهی که باشد، نمی‌پذیرد و هرگونه ترور، بغی، محاربه و افساد فی الارض را به شدت محکوم کرده است و برای مرتکبان آن مجازات سخت در دنیا و خواری و عذاب دردناک در آخرت در نظر گرفته است.

گاهی اوقات برخی از گروه‌های تروریست ساکن کشورهای اسلامی، علیه غیرمسلمانان عملیات تروریستی انجام می‌دهند. این گونه اقدامات از حیث مکان اقدام (عملیات)، دو نوع است: (۱) در داخل سرزمین اسلامی (۲) در خارج از سرزمین اسلامی (در کشورهای غیراسلامی). هر دو نوع

این گونه اعمال تروریستی، از نظر شرع ممنوع است، زیرا اصل اولیه، حرمت خون هر انسان است. «مقتضای اصل اولی در هر موردی که شک در ثبوت ولایت و سلطه بر تصرف در شئون دیگری -و به طریق اولی در کشتن او- باشد، عدم ولایت و سلطه است» (منتظری، ۱۳۸۸: ۸۲).

بنابراین در این بخش از مقاله درصدد اثبات این موضوع هستیم که افراد مهدورالدم را نیز نمی‌شود و نباید به شکل ترور از بین برد؛ چه این فرد مهدورالدم در داخل مرزهای اسلامی باشد، چه خارج از مرزهای اسلامی؛ زیرا درست است که ریختن خون این افراد مباح است، ولی برای افراد خاص و براساس قانون، مثل مجریان قانون و برطبق مقررات اسلام. لذا هر کسی حق ندارد افراد مهدورالدم را بکشد. حال که کشتن شخص مهدورالدم به شکل ترور جایز نیست، پس به طریق اولی، شهروندان و غیرنظامیان را نمی‌شود ترور کرد.

اقدامات تروریستی، از حیث قربانیان ترور نیز بر دو قسم است: (۱) نظامیان؛ (۲) غیرنظامیان. ترور غیرنظامیان غیرمسلمان، چه دارالاسلام باشد چه دارالکفر^۱، به هیچ وجه جایز نیست. به این معنا که اسلام اجازه کشتن شهروندان عادی غیرمسلمان را به هیچکس نداده است. برای این مدعا به مستندات ذیل تمسک می‌جوئیم:

در وسایل الشیعه روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که طبق آن، از اجرای حد در سرزمین غیراسلامی (دشمن) نهی شده است: «در سرزمین دشمن بر احدی حد جاری نمی‌شود»^۲ در حدیثی دیگر چنین آمده است: «اقامه حد بر کسی در سرزمین دشمن نمی‌شود، زیرا خوف آن است که شخص مورد حد به دشمن ملحق شود»^۳ (الحر العاملی، ۱۴۱۳: ۲۴). واضح است که عموم این روایات، مسلمان و غیرمسلمان هر دو را شامل می‌شود؛ پس ترور افراد مهدورالدم در خارج از بلاد اسلامی ممنوع است.

دلیل دوم اینکه ترور افراد مهدورالدم در دارالکفری که در حال صلح با مسلمانان است، اگر برخلاف تعهدات بین‌المللی باشد، کشور اسلامی نمی‌تواند این تعهدات را نقض کند. بر فرض که یک کشور اسلامی تعهدات بین‌المللی را نپذیرفته باشد، باز هم نمی‌تواند دست به اقدام ترور افراد

۱- در اصطلاح فقهی، «دارالاسلام» به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثر مردم آن مسلمان باشند و «دارالکفر» به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثر مردمش کافر باشند.

۲- «لایقام علی أحد بارض العدو».

۳- «لا أقیم علی رجل حد بأرض العدو حتی یخرج منها مخافه إن تحمله الحمیه فلیحق بالعدو».

مهدورالدم بزند، زیرا این عمل موجب فساد و تضییع حقوق شهروندان مسلمان در کشورهای غیراسلامی و اقدام به مثل در کشور اسلامی می‌شود؛ لذا برای پرهیز و اجتناب از این مفاسد، باید از این‌گونه اقدامات احتراز کرد.

دلیل سوم اینکه اگر کشور اسلامی تعهدات بین‌المللی را پذیرفته است، نباید برخلاف آن عمل کند و به نقض میثاق‌ها و تعهدات بین‌المللی بپردازد. برای اینکه اسلام بیش از سایر مکاتب، به تعهدات و پیمان‌ها سفارش نموده است (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۴).

نکته دیگر، ترور نظامیان غیرمسلمان است. ترور نظامیان غیرمسلمان نیز در کشور خودشان، به هر شکلی که باشد، ممنوع است. یعنی در این فرض نیز، هیچکس مجاز به کشتن آنها نیست؛ ولی برای ترور نظامیان غیرمسلمان که در داخل کشور اسلامی هستند دو صورت می‌توان فرض کرد:

الف) طبق قرارداد و معاهده‌ای که با دولت اسلامی صورت گرفته، به کشور اسلامی آمده‌اند. در این صورت، ترور کردن آنها جایز نیست؛

ب) با تجاوز و زور وارد کشور اسلامی شده‌اند. در این صورت اساساً بحث دفاع از کشور اسلامی و میهن مطرح می‌شود، که در این فرض، ترور و عملیات تروریستی علیه آنها نه تنها جایز، بلکه واجب است، زیرا در این صورت (تجاوز دشمنان علیه کشور و مقدسات اسلامی) دیگر بحث ترور مطرح نیست، بلکه بحث دفاع مشروع پیش می‌آید. در دفاع مشروع در برابر دشمن متجاوز، هرگونه حيله و اقدامی را می‌توان بکار برد؛ چراکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «أن الحرب خدعة»؛ جنگ خود، مکر و فریب است (مجلسی، ۱۳۹۸: ۲۷).

۲- تروریسم و تفاوت‌های آن با نهضت‌های آزادی‌بخش و عملیات استشهادی

نکته‌ای که در این قسمت باید به آن پرداخت، این است که اگر در تعریف تروریسم اجماع‌نظر به‌وجود نیاید و جامعه جهانی^۱ به یک معنای واحد و مورد قبول همگان نرسد، تفکیک نهضت‌های آزادی‌بخش از جریان‌های تروریستی امر مشکلی خواهد بود. امروزه تروریسم واقعی، دفاع مشروع، جنگ‌های انقلابی و مبارزات آزادی‌خواهانه، همه به نوعی از سوی برخی کشورها تروریسم تلقی

می‌شوند؛ در حالیکه این نگرش با هیچ منطق و برهانی سازگاری ندارد. با کدام منطق و معیار، دفاع مشروع مردم مظلوم لبنان و فلسطین در برابر تجاوز وحشیانه رژیم صهیونیستی اسرائیل، با عملیات‌های تروریستی کور القاعده و وهابیت سلفی در پاکستان، عراق و افغانستان با یک نگاه و تحت عنوان واحد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟ آیا می‌توان گفت اقدامات جنایتکارانه القاعده و داعش در سوریه و عراق، طالبان در افغانستان و پاکستان، با دفاع مشروع و قهرمانانه مردم لبنان و فلسطین در برابر تجاوزگری صهیونیسم بین‌الملل یکی است و هر دو از یک گونه‌اند؟

اقدامات تروریستی‌ای که توسط گروهک‌های افراطی در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد، با دفاع مبارزان لبنان و فلسطین که خاکشان در اشغال اسرائیلی‌هاست، متفاوت است. آیا مبارزه آزادی‌خواهانه ملتی که از استبداد و دیکتاتوری زمامدار کشورشان به ستوه آمده‌اند، با اقدامات تروریستی گروه‌های آشوب‌طلب و تروریست که امروزه در اقصی نقاط جهان، مردم بی‌گناه را هدف قرار می‌دهند، یکی است؟ قطعاً هیچ عقل سلیم و روح آزاداندیشی این دو مقوله را یکی نمی‌پندارد.

به‌طور کلی برای عملیات استشهادی یا شهادت‌طلبانه، دو اطلاق و کاربرد ذکر می‌شود: (۱) معنای عام و (۲) معنای خاص. نوع اول، یعنی عملیات استشهادی یا شهادت‌طلبانه به معنای عام آن، «به اقدامی اطلاق می‌شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه کشته می‌شود» (ورعی، ۱۳۸۸: ۱۷۸)؛ این نوع اقدام در تاریخ اسلام و سیره اولیای الهی به‌ویژه سالار شهیدان امام حسین و یارانش به چشم می‌خورد. در نوع دوم، عملیات استشهادی معنای خاص دارد و مقصود از آن عموماً اعمال جهادی است که فاعل آن، به خاطر شهادت و شوق و رغبت، برهدفی که برای خود مشخص کرده که همانا آن هدف انتخابی دشمن می‌باشد، عملیات استشهادی را انجام می‌دهد (هایل تکروری، ۱۴۲۳: ۴۷). این نوع عملیات استشهادی، که شکل جدید و مدرن عملیات استشهادی است، عبارت است از مقاومت و مواجهه در مقابل دشمن، که به شخص اجازه داده شده است از وسایل جدیدی که قبلاً معروف نبود، استفاده کند.

شخص شهادت‌طلب، کیف یا ماشین خود را از مواد منفجره پر می‌کند، یا کمر بند حاوی مواد منفجره را با خود حمل می‌کند و در محل تجمع دشمن یا وسیله نقلیه بزرگی مثل هواپیما،

اتوبوس و... منفجر می‌کند تا بتواند به اهداف از پیش مشخص شده آسیب بزند، تعدادی را کشته و زخمی کند و ابزار و آلات جنگی و امکانات هدف تعیین شده را نابود کند (هایل تکروی، ۱۴۲۳: ۴۸-۴۷). بدیهی است انفجار هواپیما، اتوبوس یا هر وسیله عمومی دیگر، در صورتی جایز است که نظامی باشد. یعنی عملیات استشهادهی فقط در برابر نظامیان متجاوز توجیه‌پذیر است، نه افراد غیرنظامی.

در مورد عملیات استشهادهی به معنای خاص، جای بحث است، به این معنا که این‌گونه اقدام، استشهادهی است یا انتحاری؟ آیا این نوع عملیات شرعاً جایز است یا جایز نیست زیرا این عمل یک نوع انتحار و خودکشی به‌نظر می‌رسد. پاسخ این است که این‌گونه عملیات، همانگونه که برخی از نویسندگان نیز اشاره کرده‌اند، با افتخار و خودکشی، در قصد و انگیزه، هدف و غایت و آثار و پیامدها، تفاوت اساسی دارد (برجی، ۱۳۸۶: ۸۱). تفاوت‌های این دو نوع رفتار شبیه به‌هم، در این است که اولاً: قصد و انگیزه مبارزه و اقدام‌کننده به شهادت‌طلبی، دفاع از ایمان، مقدسات و سرزمین اسلامی است. ثانیاً: هدف شخصی از جنبه شخصی نیل به فوز عظیم شهادت و از جنبه اجتماعی، ضربه زدن به اشغال‌گران و دشمنان متجاوز، ایجاد رعب و وحشت در جبهه آنان و روحیه بخشیدن به مسلمانان است. ثالثاً: چنین شخصی از جنبه فردی دارای قدرت و قوت روحی، شجاعت و شهامت و ایمان راسخ است که با آگاهی کامل در این میدان قدم می‌گذارد؛ اما شخصی که خودکشی می‌کند، در هیچ یک از ابعاد سه‌گانه یاد شده، کمترین شباهت را به این فرد یعنی «مجاهد فی سبیل الله» ندارد (برجی، ۱۳۸۶: ۸۱).

به‌این‌ترتیب، حکم عمل (فدایی استشهادهی) با انتحار و خودکشی تفاوت اساسی دارد. انتحار در شریعت اسلام حرام است، اما عمل استشهادهی در برابر دشمنان اسلام و امت مسلمان، در شرایطی که کشور اسلامی در اشغال دشمنان و نوامیس اسلامی مورد هتک و بی‌عزتی سربازان دشمن قرار گرفته باشد، عین شجاعت و قهرمانی و مطابق با دستورات صریح اسلامی است. آنچه امروزه در فلسطین و لبنان اتفاق می‌افتد و هرازگاهی تکرار می‌شود، اشغال میهن اسلامی است. لذا عملیات استشهادهی مبارزان لبنانی و فلسطینی، از مقوله جهاد است نه انتحار و ارباب، آنگونه که دشمنان اسرئیلی و غربی می‌گویند (عوده، بی‌تا: ۴۱۳-۴۱۱).

۱۴۳ اساساً کار مدافعان فدایی دین و میهن، که از مردم و وطن خود دفاع می‌کنند و در شرایطی

حساس مثل کماندوهای نظامی (که جانشان را به خطر می‌اندازند) عمل می‌کنند، از سنخ انتحار نیست و نباید اعمال ایشان را عملیات انتحاری معرفی کرد. انتحار یک رذیلت اخلاقی است که نوعاً مردم به تقبیح و نکوهش آن می‌پردازند؛ در حالیکه دفاع فداکارانه و قهرمانانه از دین، ارزش‌های انسانی، ناموس و میهن، تحسین و تمجید انسان‌ها را برمی‌انگیزد.

این مدعا، از حمایت فتاویٰ برخی از علما نیز برخوردار است. در جهان اهل سنت شیخ الازهر به صراحت به شرعی بودن عملیات تفجیری (استهشادی) در سرزمین‌های اشغالی (فلسطین) فتوا داده است. وی می‌گوید: «از حق مسلم هر مسلمان، فلسطینی یا عرب است که خودش را در قلب اسرائیل منفجر کند، زیرا مرگ با عزت و کرامت از زندگی با ذلت و خواری بهتر است»^۱ (عوده، بی‌تا: ۴۱۳).

به‌طور کلی، شهادت یا همان پذیرش داوطلبانه مرگ برای اقبال حقیقت، عنصری مهم و محوری در ادیان صاحب کتاب به حساب می‌آید، به‌ویژه در اسلام، مسیحیت و تا حد کمتری ترویج و تبلیغ دین را هموار می‌کند. براساس روایات اسلام و مسیحیت، آنان که در جنگ مقدس (جهاد) کشته می‌شوند، شهید محسوب می‌گردند (رایش، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

پس مقوله شهادت‌طلبی تنها در آموزه‌های اسلامی مطرح نیست، بلکه ادیان آسمانی دیگر نیز به آن اشاراتی داشته‌اند. اما در اسلام، روایات زیادی در منابع اهل سنت (البخاری، ۲۰۰۵: ۱۴۳۳) و جوامع روایی ما وجود دارد که مسئله شهادت‌طلبی را مطرح کرده است. بخاری در کتاب التمنی احادیثی را در این موضوع از پیامبر بزرگوار اسلام نقل کرده که درخور توجه است. وی از پیامبر نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم، دوباره زنده شوم، دوباره کشته شوم و زنده شوم...»^۲ (البخاری، ۲۰۰۵: ۱۴۳۴).

نسائی نیز در کتاب «الجهاد سننش» در موضوع آرزوهای اهل بهشت روایتی را از پیامبر اکرم نقل نموده که منزلت رفیع شهادت را بیان می‌کند: «روز قیامت مردی از اهل بهشت را حاضر می‌کنند؛ خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم، جایت را چگونه یافتی؟ مرد بهشتی می‌گوید: پروردگارا خوب منزلی است؛ خداوند می‌فرماید: سوال و آرزو کن. مرد بهشتی می‌گوید: خدایا آرزویم این

۱- «أن حق كل مسلم و فلسطينی و عربی أن یفجر نفسه فی قلب اسرائیل، لأن الموت من أجل العزه و الكرامه افضل من الحياه فی ذله».

۲- «...والذی نفسی بیده...لوددت أنى أقتل فی سبیل الله، ثم أحیا ثم أقتل ثم أحیا ثم أقتل ثم أقتل...».

است که مرا به دنیا برگردانی تا اینکه در راه تو ده مرتبه کشته شوم، به خاطر مقام و منزلتی که برای شهادت قرار داده‌ای»^۱ (نسائی، بی تا: ۵۳۲).

فیض کاشانی از علما و اندیشمندان بزرگ شیعه نیز در کتاب «الوافی»، بابی را تحت عنوان «فضل الشهاده» آورده و احادیثی را در این زمینه از پیامبر اکرم و امام صادق (ع) نقل کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۳). همچنین شیخ کلینی محدث بزرگ شیعه، در کتاب معروف «الکافی»، حدیثی را از پیامبر نقل نموده است که به خوبی مقام رفیع شهادت را می‌رساند: «بالای نیکی هر نیکوکاری، نیکی‌ای است، تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود و چون در راه خدا کشته شد، دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست»^۲ (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰). از رسول خدا نقل شده است که: «هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از دو قطره نیست: یکی قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، و دوم، قطره اشکی است که در تاریکی شب از خوف خدا ریخته شود»^۳ (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰).

به این ترتیب اجمالاً یادآور می‌شویم که در تایید مسئله شهادت‌طلبی در اسلام جای شک و تردید نیست، اما چگونگی و نحوه اجرای آن، باتوجه به شرایط زمان و مکان متفاوت است. امروزه غالباً فلسطین و لبنان که در سال‌های اخیر به دفعات مورد تجاوز رژیم اشغال‌گر اسرائیل قرار گرفته، عرصه عملیات استشهادی، آن هم غالباً در برابر سربازان و نظامیان اشغال‌گر صهیونیسم است. مجوز این عملیات در لبنان و فلسطین هم فقط در برابر نظامیان است نه شهروندان عادی. این مسئله از باب دفاع مشروع توجیه می‌شود. در جایی که حیثیت، کرامت، مقدسات و نوامیس مورد هتک حرمت قرار می‌گیرد، باید به هر وسیله ممکن از خود دفاع کرد.

خلاصه اینکه واژه «شهید» در قاموس اسلام از چنان مقام والا و رفیعی برخوردار است که: «نه تنها قرآن کریم آن را بر پیامبر»^۴ بلکه «بر خدای متعال نیز اطلاق می‌کند»^۵. این نکته حکایت از عظمت و بزرگی واژه «شهید» در تفکر اسلامی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۴۰۱-۳۹۰). باتوجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که «شهادت‌طلبی» در اسلام سه ویژگی دارد:

۱- «بوتی بالرجل من أهل الجنة، فيقول لله عزوجل يابن آدم كيف وجدت منزلک؟ فيقول: أی رب خیر منزل؛ فيقول: سل و ثمن. فيقول: أسئلک أن تردنی إلى الدنيا، فأقتل فی سبیلک عشر مرات لما یری من فضل الشهاده».

۲- «فوق کل ذی بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله و إذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بره».

۳- «ما من قطره احب إلى الله من قطرتین، قطره دم فی سبیل الله و قطره دمه فی سواد اللیل».

۴- «...و یكون الرسول علیکم شهیدا» (سوره بقره، آیه ۱۴۳).

۵- «...إن الله کان علی کل شیء شهیدا» (سوره نساء، آیه ۳۳).

(۱) هدف و انگیزه اصلی شهادت طلب، دفاع از اعتقادات و باورهای اصیل دینی و میهن اسلامی است، به ویژه هنگامی که کشور اسلامی مورد هجوم و اشغال دشمنان اسلام قرار گرفته است؛

(۲) این عمل و اقدام باید توسط رهبران آگاه و بصیر جامعه اسلامی هدایت شود، نه اینکه خودسرانه و براساس تشخیص و فهم سطحی خود فرد صورت بگیرد. یعنی باید تحت نظارت و مدیریت رهبران آگاه و متعهد دینی باشد؛

(۳) این گونه اقدامات باید با معرفت و شناخت کامل صورت بگیرد و تمام ابعاد و پیامدهای جانبی آن در نظر گرفته شود، تا زمینه سوء استفاده کوتاه فکran و ظاهرگرایان فراهم نشود. بنابراین، التفات به این نکات ضروری است، چراکه این گونه اقدامات به سادگی دارای مجوز نیست.

۳- مفهوم شناسی و مصداق یابی تروریسم در گستره بین المللی

در حال حاضر هیچ معاهده جهانی وجود ندارد که به طور دقیق تروریسم را تعریف کرده باشد و به صورت کامل اجرا شود. تنها تلاش در این راستا، «کنوانسیون جلوگیری و مجازات تروریسم» است. این کنوانسیون پنج حوزه را مدنظر داشت که عبارتند از: (۱) الزام دولت ها به ممنوع دانستن استفاده از قلمرو سرزمین آنها جهت انجام یک اقدام تروریستی علیه دولت دیگر، (۲) تعریف تروریسم، (۳) جرم انگاری اقدامات تروریستی صورت گرفته در حوزه قلمرو یک دولت علیه دولت دیگر، (۴) پذیرش رژیم استرداد مجرمین در مورد جرایم تروریستی و (۵) همکاری های بین المللی به منظور پیشگیری از اقدامات تروریستی. بنابراین در این کنوانسیون تعریفی که از تروریسم شده به این صورت است که: «تروریسم تنها یک سو دارد و آن نیز رفتارهای ضد دولت است که به منظور ایجاد یک وضعیت هراس انگیز صورت می گیرد» (پیتراگازر، ۱۳۸۳: ۱۹).

در تعریفی دیگر از تروریسم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۵۱/۲۱۰ در سال ۱۹۹۶، در تعریف کلی، اقدامات جنایی با هدف برانگیختن جو رعب و وحشت در میان عامه مردم و گروهی از افراد و یا افراد خاص و با اهداف سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی، تروریسم و غیر قابل توجیه دانسته است (کاظمیان، ۱۳۸۳: ۱۳).

کنوانسیون بین المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم نیز در ماده (۲) خود، تعریفی از تروریسم را به صورت کلی و مفهومی ارائه می کند. به موجب این ماده: «تروریسم عبارت است از هر گونه

اقدامی که موجب مرگ یا وارد آمدن آسیب‌های شدید جسمانی به کسی شود که مستقیماً در درگیری‌های مسلحانه دخالت نداشته است و هدف از این اقدام ایجاد رعب و وحشت در میان مردم یا وادار کردن یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا ترک انجام یک عمل باشد» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۲۱).

از این رو، تروریسم را از حیث نوع آن به نه قسم می‌توان تقسیم کرد: (۱) از لحاظ استفاده از تجهیزات (سنتی و مدرن)، (۲) فردی و غیرفردی (گروهی، حزبی و دولتی)، (۳) داخلی و بین‌المللی، (۴) تروریسم به لحاظ تنوع هدف (ارتجاعی، تروریسم نژادی- جدایی طلبانه، تروریسم اندیشه و تروریسم روانی)، (۵) سیاسی و غیرسیاسی، (۶) تروریسم دریایی و هوایی، (۷) تروریسم بیولوژیکی (اپیدمی، ۸) تروریسم ایدئولوژیک و (۹) تروریسم سایبری.

کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم در ماده (۱) خود تروریسم را عبارت می‌داند از: «یک حمله جدی که شامل اقدام علیه زندگی، سلامت جسمانی و آزادی اشخاص حفاظت شده از جمله دیپلمات‌هاست و تهاجمی که با آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و بازداشت غیرقانونی همراه است. همچنین اقداماتی که در آن از بمب و سایر موارد منفجره حتی به شکل ارسال بسته‌ها و نامه‌ها به منظور تهدید جان افراد به نوعی استفاده شود» (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۷). همانطور که قبلاً نیز بدان اشاره شده جامعه جهانی تاکنون نتوانسته است به تعریف دقیق و کاملی از تروریسم و اعمال تروریستی دست یابد، اما موضوعی که در همه این تعاریف در شرح مفهوم تروریسم مشترک است، وجود رعب و وحشت و ایجاد خطر جانی برای افراد و تهدید امنیت جامعه است.

دولت‌ها نیازمند تلاش مشترکی هستند تا بتوانند زمینه‌های اصلی رشد منازعات بین‌المللی، بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای که پیش‌درآمدی برای شکل‌گیری اقدامات تروریستی در عرصه بین‌المللی است را شناسایی کرده و نسبت به آن بین بردن اقدام کنند (سیمبر، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲). این نیاز مشترک، تلاشی جهانی را می‌طلبد که کشورها باید با تکیه بر آن، اقدامات مشارکت‌جویانه خود را در عرصه بین‌المللی صورت دهند. یکی از این نمونه تلاش‌ها اقدام به جرم‌انگاری تروریسم در عرصه جهانی است که دولت‌ها با توسل به آن به نوعی در پی حمایت از ارزش‌های مشترکی هستند که برای جامعه بین‌المللی مهم و با ارزش قلمداد می‌شود (زرنشان، ۱۳۸۶: ۷۳).

پدیده تروریسم در گستره مکانی با محدوده مرزهای جهانی، سابقه طولانی در تاریخ بشر دارد. ۱۴۷

همیشه و در تمامی جوامع، اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی وجود داشته و تفاوتی بین شکل‌ها و جلوه‌های آن ناشی از روش‌ها، ابزار و سلاح‌هایی بوده است که برای ارتکاب آن به کار رفته است. به موازات تحولات صورت گرفته در جهان و تغییراتی در نوع و ماهیت فعالیت‌های سیاسی، هرچه سلاح‌های در دسترس تروریست‌ها توسعه می‌یابد، آثار مخرب آنها نسبت به جامعه بین‌المللی زیادتر می‌شود. به همین دلیل است که امروزه بحث تروریسم بیش از هر زمان دیگری به موضوعی مهم و قابل توجه در عرصه بین‌المللی تبدیل گردیده است (جلالی، ۱۳۸۴: ۵۰).

مقوله تروریسم امروزه دیگر تنها یک سیاست مورد استفاده دولت‌ها علیه شهروندان خود یا یک ابزار مبارزه شهروندان علیه دولت خود نیست، بلکه می‌تواند توسط افراد یا گروه‌ها یا سازمان‌های مستقل در سطحی و رای مرزهای سیاسی نیز صورت گیرد. تلقی جهانی شدن و دهکده جهانی زیان‌های ناشی از این اقدامات را گسترده‌تر کرده و اقتضای آن را دارد که تمامی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در اینبار دست‌به‌دست هم دهند. این همکاری به‌ویژه زمانی که شیوه مورد استفاده گروه‌های تروریستی از نوع اقدامات با استفاده از مواد شیمیایی، میکروبی یا هسته‌ای باشد، بیشتر ضرورت پیدا می‌کند، حتی اگر این اقدامات در سطح داخلی یا منطقه‌ای صورت گیرد، زیرا نتایج این اقدامات به حدی است که بی‌تردید جهانی بوده و همه کشورهای جهان را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. به علاوه که نتیجه این رفتارها نیز قابل کنترل نبوده و می‌تواند زیان بیش از حد تصور را موجب شود. خطر ظهور این اقدامات تروریسم بین‌المللی را در عرصه مطالعات سیاسی و حقوقی وارد کرده است.

تروریسم بین‌المللی^۱ به‌آنگونه اقدامات تروریستی اطلاق می‌شود که از حیث حملات، افرادی که در پی تاثیرگذاری بر آنها اقدام مورد نظر صورت می‌گیرد و یا محلی که دشمنان در آن قرار دارند، مرزهای ملی را درنور دیده و از آن فراتر می‌رود. در حال حاضر گرچه گروه‌های تروریستی در جای جای جهان اقامت داشته و به فعالیت مشغول هستند، اما بیشترین خطر ناشی از این گروه‌ها از خاورمیانه برمی‌خیزد. با این حال، این تهدیدات گرچه می‌تواند از یک قلمرو خاص باشد، اما

۱- برخی قائل به تمایز بین تروریسم جهانی و بین‌المللی هستند. به عقیده اینان تمایز این دو را می‌توان در دو عامل دید: ۱) عامل تروریسم بین‌الملل یک دولت است که با اقدامات تروریستی خود موجب درگیری بین کشورها می‌شود، ۲) تروریسم بین‌الملل فقط سه یا چند دولت را درگیر می‌سازد، درحالی‌که در تروریسم جهانی افراد و گروه‌های تروریستی، عامل عملیات تروریستی هستند و به دلیل رشد فناوری‌های ارتباطات و...، آنها قادرند که به پیچیده‌ترین سلاح‌های پیشرفته کشتار جمعی و شبکه‌های اینترنتی دست یابند (ناجی‌راد، ۱۳۸۷: ۹۹).

این قابلیت را دارد که اثرات جهانی داشته باشد و تروریسم بین‌المللی را رقم بزند.

براساس تعریف «مرکز تحقیقات فدرال آمریکا»^۱ تروریسم بین‌المللی در اصطلاح حقوقی عبارت است از: اعمال خشونت‌آمیز یا اعمال خطرناک برای حیات انسان، که نقض حقوق کیفری ایالات‌متحده یا هر کشور دیگری باشد یا اینکه در صورت وقوع در قلمرو ایالات‌متحده یا هر کشور دیگری، نقض حقوق کیفری محسوب شود و به‌علاوه به قصد تحت‌تأثیر قرار دادن یا مجبور کردن یک جمعیت غیرنظامی، پلیس یک دولت یا تأثیر برنامه‌های دولت صورت گیرد (Freeh, 2001: 2). مصادیق‌یابی گونه‌های مختلف تروریسم مطابق این تعریف تحت عنوان تروریسم بین‌المللی در سه دسته از گروه‌ها قرار می‌گیرند: افراط‌گرایان، سازمان‌های رسمی تروریستی و دولت‌های حامی تروریسم (Bennett, 2007: 27).

طبق این دسته‌بندی در دسته اول، گروه‌هایی از قبیل افراط‌گرایان وهابی و در رأس آنها «اسامه بن لادن» و گروه القاعده قرار می‌گیرد. ایده غالب در میان این دسته، باور جهاد و نبرد با دشمنان اسلام است که بهترین انگیزه را برای ارتکاب اقدامات خشونت‌بار از سوی این گروه‌ها فراهم می‌کند.

فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها بر اساس تفکرات سیاسی یا اعتقادات مذهبی سازماندهی می‌شوند. اینکه آیا به‌واقع خطرات و تهدیدات ناشی از گروه‌های به اصطلاح بنیادگرای اسلامی از مفاهیم شهادت و جهاد منشأ می‌گیرد، محل بحث است، اما آنچه که مسلم است، اینکه سردمداران این گروه‌ها به‌خوبی از این باورها برای رسیدن به اهداف خود سود می‌برند.

دسته دوم سازمان‌هایی هستند که به‌صورت رسمی مبارزات خود را به شیوه‌های خشونت‌آمیز در عرصه‌ای فراملی پی می‌گیرند. در این دسته نام گروه‌هایی همچون ارتش آزادی‌بخش ایرلند قرار دارد. این سازمان‌ها به‌صورت کاملاً منسجم و سازمان‌یافته و با افراد و منابع مالی خاص خود به فعالیت ادامه می‌دهند. این سازمان‌ها، سازمان‌هایی بین‌المللی هستند که ساختار، پرسنل، منابع مالی و تسهیلات آموزشی خاص خود را دارند. گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته، مسئولیت تعداد فراوانی از اقدامات تروریستی در سراسر جهان را به‌عهده می‌گیرند. این گروه‌ها گرچه می‌توانند از یک سابقه مذهبی یا ملی خاص برخوردار باشند، اما آنچه در این میان اهمیت دارد، نه مذهب یا

ملیت خاص آنها، که اهداف سیاسی آنهاست و همین اهداف سیاسی است که توجیه گر و محرک اصلی اقدامات تروریستی آنها محسوب می شود. اهداف سیاسی که اقدامات تروریستی فراملی را توجیه می کنند یا اهدافی جهانی هستند که اساساً مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی شناسند، یا اینکه برای آرمان یک سرزمین خاص مبارزه می کنند، اما در این راه به مرزهای سیاسی تعهدی نداشته و اهداف موردنظر خود را در داخل یا خارج از مرزها تعقیب کرده و هدف قرار می دهند.

دسته سوم، دولت های حامی تروریسم هستند که در حال حاضر توجه بسیاری را به خود جلب کرده اند. از نظر کنگره آمریکا، دولت های حامی تروریسم عبارتند از: ایران، عراق، سودان، لیبی، سوریه، کوبا و کره شمالی که از این میان، ایران بیشترین خطر را برای ایالات متحده ایجاد کرده است (Freeh, 2001: 2). این دولت ها با استفاده از امکانات دولتی خود گروه های تروریستی را، در مواردی که منافع مشترک باشد، مورد حمایت قرار می دهند و از این راه اهداف خود را پیگیری می کنند. لازم به گفتن نیست که امکانات دولت چگونه می تواند تأثیر حملات تروریستی را بیشتر و مخرب تر کند. در این ارتباط می توان به حمایت های گسترده ایالات متحده آمریکا از تروریسم نیز اشاره کرد. طبق اسنادهای منتشره و اذعان خود مقامات آمریکایی، این کشور در برهه های زمانی مختلف نه تنها از تروریسم حمایت مالی، لجستیکی، آموزشی و نظامی کرده بلکه در برخی مواقع آنها را نیز به وجود آورده است. گروه هایی همچون، القاعده، طالبان، داعش و بسیاری از گروه های دیگر که امروز نظم و امنیت منطقه خاورمیانه و جهان را برهم زده اند، بیشترشان با حمایت های ایالات متحده آمریکا دست به اقدامات تروریستی علیه مردم و دولت ها زده اند.

قدمت و دیرینگی اقدامات تروریستی در عرصه بین المللی واکنش هایی را در این حوزه به همراه داشته است. اولین حرکت منسجم جامعه بین المللی در مبارزه با تروریسم به دوران جامعه ملل برمی گردد. در آن دوره جامعه بین المللی شاهد عملیات تروریستی عدیده ای بود که طی آن پادشاهان، رؤسای جمهور، وزرا، مقامات عمومی و اماکن دولتی و عمومی بسیاری هدف قرار گرفتند. در میان این ترورها قتل «شاه اسکندر»، پادشاه یوگسلاوی سابق، و «لویی بارتو» وزیر خارجه وقت فرانسه را در دهه ۳۰ میلادی باید نقطه عطفی در حرکت جامعه بین المللی در مبارزه با تروریسم دانست (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۱۷). در پی ترور پادشاه یوگسلاوی در ۹ نوامبر ۱۹۳۴، شورای جامعه ملل در دهم دسامبر همان سال قطعنامه ای را تصویب کرد، مبنی بر اینکه کشورها

نباید اجازه دهند اقدامات تروریستی در کشورشان انجام پذیرد و براساس این ممنوعیت، موظف به جلوگیری از این اقدامات هستند. به این ترتیب موضوع تروریسم در جامعه ملل مطرح شد. پس از آن برای پیشبرد موضوع تروریسم در عرصه بین المللی دو طرح ارائه شد که یکی عبارت بود از پیشنهاد یک کنوانسیون ضد تروریستی تحت عنوان «جلوگیری و مجازات تروریسم» و دیگری پیشنهاد ایجاد یک دادگاه کیفری بین المللی با صلاحیت جهانی که برای محاکمه تروریست‌ها صلاحیت داشته باشد (حسینی نژاد، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۳).

بر اساس اسناد بین المللی، تروریسم در کنوانسیون‌های زیر مطرح شده است:

- (۱) کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو، (۲) کنوانسیون توکیو (۱۹۶۳ تصویب - ۱۹۶۹ مرحله اجرا)، (۳) کنوانسیون لاهه (۱۹۷۰)، (۴) کنوانسیون مونترال (۱۹۷۱)، (۵) کنوانسیون نیویورک (۱۹۷۲)، (۶) کنوانسیون مبارزه علیه گروگان‌گیری (۱۹۷۹)، (۷) کنوانسیون مراقبت از مواد هسته‌ای (۱۹۸۰)، (۸) کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی دریانوردی (۱۹۸۵)، (۹) تروریسم در پروتکل مبارزه با جرائم تروریستی بر ضد سکوها‌های ثابت واقع در فلات قاره‌ای (۱۹۸۸)، (۱۰) کنوانسیون سال ۱۹۹۷ اروپا برای سرکوب تروریسم، (۱۱) کنوانسیون سال ۱۹۹۸ عربی برای مبارزه با تروریسم، (۱۲) کنوانسیون بین المللی سرکوب حمایت مالی از تروریسم (۱۹۹۹)، (۱۳) کنوانسیون مقابله با جرائم تروریستی هسته‌ای (۱۹۹۶).

در عرصه بین المللی و به ویژه در ساختار ملل متحد همواره دو رکن در ساخت قواعد حقوقی دخالت داشته‌اند؛ شورای امنیت سازمان ملل متحد و مجمع عمومی این سازمان. تا سال ۲۰۰۱ موضوع تروریسم به طور کلی مورد توجه مجمع عمومی بوده است (Rostow, 2002: 475-479)، که این امر بیانگر دو دستگی در سازمان ملل متحد است که به موجب آن مجمع عمومی به عنوان «بخش نرم افزاری سازمان ملل»^۱ و شورای امنیت به عنوان «بخش سخت افزاری سازمان ملل»^۲ شناخته می‌شود (Koskeniemi, 1995: 325-336). تلاش‌های بین المللی در زمینه تعریف تروریسم و پیچیدگی‌های سیاسی و حقوقی آن تا این زمان برعهده مجمع عمومی بوده است. باوجود ظرفیت‌های بالقوه شورای امنیت جهت ایجاد و پاسداشت هنجارهای بین المللی، تا قبل از یازده

1- Soft UN

2- Hard UN

سپتامبر ۲۰۰۱ موضوع تروریسم کمتر مورد توجه و دقت نظر از سوی شورای امنیت واقع گردیده است. گرچه از سال ۱۹۸۵ تروریسم موضوع برخی از قطعنامه‌های شورای امنیت بوده است، اما تا سال ۲۰۰۱ این قطعنامه‌ها نه تروریسم را تعریف کردند و نه معیارهایی را برای مبارزه با آنها مطرح ساختند.

علت توجه شورای امنیت به تروریسم بین‌المللی در این زمان را باید در تلاش‌های این نهاد برای حفظ صلح جستجو کرد: به این معنا که شورای امنیت در پرتو تحول مفهوم صلح و تهدید علیه صلح، تروریسم بین‌المللی را به‌عنوان تهدیدی برای صلح شناسایی کرده است (صادقی حقیقی، ۱۳۸۱: ۸۶). و آن را در توجهات خود مورد بررسی قرار داده است.

گرچه قطعنامه‌های شورای امنیت نمی‌توانند حقوق بین‌الملل، را ایجاد کنند، اما به موجب منشور سازمان ملل متحد، برای دولت‌های عضو الزامات هنجاری ایجاد می‌کنند. این از آن رو است که شورای امنیت نهادی سیاسی است که دارای توانایی‌های حقوقی می‌باشد (De Brichambaut, 2001: 268) که از سوی منشور ملل متحد به آن داده شده است. به علاوه قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت می‌توانند در جهت تفسیر مواد منشور این سازمان باشند (Notle, 2006: 320). این قطعنامه‌ها حتی آنهایی که جنبه الزام‌آور ندارند، می‌توانند براساس نقش تفسیری خود رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهند (Schachter, 1964, 963). تا قبل از دهه ۱۹۹۰ شورای امنیت نسبت به پرداختن و توجه به اقدامات تروریستی به‌عنوان اعمال ضد صلح و امنیت بین‌المللی چندان میلی نداشت که این امر بیشتر ناشی از وضعیت سیاسی و بین‌المللی حاکم بر جنگ سرد بود، که رسیدن به توافقی در این باره را دشوار می‌ساخت، تا نبود تهدیدات تروریستی. از این رو برخی از اقدامات که آشکارا تروریستی قلمداد می‌شدند، نظیر حمله به ورزشکاران اسرائیلی در مونیخ در سال ۱۹۷۲ و ربودن هواپیمای فرانسوی در سال ۱۹۷۶ چندان واکنش شدیدی را از سوی شورای امنیت در پی نداشت (Boyle, 1982: 32). گرچه برخی از موارد همچون خشونت‌های دولتی علیه هواپیماهای غیرنظامی، هواپیماربایی و گروگان‌گیری، شورای امنیت اقداماتی را در چارچوب حقوقی منشور ملل متحد انجام داد، با این حال جهت اجتناب از تحمل بار سیاسی و ایدئولوژیکی تروریسم به‌صورت آشکار و گسترده از این واژه استفاده نکرد.

نقش‌آفرینی جدی شورای امنیت در زمینه مقابله با تروریسم و تلقی آن به‌عنوان تهدیدی ۱۵۲

علیه صلح و امنیت بین المللی، ۴ سال پس از انفجار پرواز ۱۰۳ هواپیمایی پان آمریکن در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت (بقایای همانه، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱). در سال ۱۹۹۲ قطعنامه ۷۳۱ در محکومیت انفجار هواپیمای مسافری پان آمریکن بر فراز لاکربی صادر شد. این قطعنامه از کوتاهی لیبی در همکاری جهت استرداد مسئولین این اقدام تروریستی اظهار تأسف کرد و لیبی را ملزم کرد تا در راستای از میان برداشتن تروریسم بین المللی همکاری نماید.^۱ همچنین این قطعنامه به طور ضمنی لیبی را ملزم کرد تا دو تبعه خود را که مظنون به دخالت در این حادثه بودند، برای محاکمه استرداد نماید. گرچه این قطعنامه تروریسم را تعریف نکرد، اما واضح است که شورای امنیت در پی آن بود تا اقدامات خشونت بار علیه هواپیمای مسافری را، صرف نظر از انگیزه ها یا اهداف مرتکبین، تروریستی قلمداد کند.^۲

در ۹ دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با توافق عام، جامع ترین سند خود در نبرد علیه تروریسم بین المللی را تهیه کرد. به بیان این اعلامیه اقدامات تروریستی تحت هیچ ملاحظه سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی یا هر انگیزه دیگری که برای موجه جلوه دادن آنها مورد استفاده قرار گیرد، قابل توجیه نیست (غالی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

با حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اقدامات شورای امنیت چهره های دگرگون به خود گرفت. قطعنامه هایی که پس از این حوادث صادر شدند، چهره های دیگر را از برخورد شورای امنیت با تروریسم بین المللی به نمایش گذاشت (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱، ۲۲۹). قطعنامه ۱۳۶۸ با تروریستی خواندن اقدامات صورت گرفته در ۱۱ سپتامبر، آن را تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی خواند.^۳ به علاوه براساس این قطعنامه از تمامی دولت ها خواسته شد تا مرتکبان، سازمان دهندگان و حمایت کنندگان مالی این اقدامات را به محضر عدالت فراخوانند و آنانی را که مسئولیت کمک، حمایت یا پناه دادن به تروریست ها را برعهده دارند، مورد محاکمه قرار داده و از وقوع اقدامات تروریستی جلوگیری نموده و آن را خاموش کنند.^۴

این قطعنامه در مقدمه خود حق ذاتی مبنی بر دفاع مشروع را به صورت فردی یا جمعی مطابق

1- SC Res 731 (1992), Paras 2 and 3.

2- SC Res 748 (1992), Para 1 and Paras 4-7.

3- SC Res 1368 (2001), Para 1.

4- SC Res 1368 (2001), Paras 3-4.

با منشور سازمان ملل مورد پذیرش قرار داده است،^۱ هرچند که به صراحت به حق آمریکا مبنی بر توسل به دفاع مشروع در برابر حملات، اشاره‌ای نکرده است. از سوی دیگر گرچه این قطعنامه از آمادگی برای انجام پاسخ ضروری به حملات تروریستی و مبارزه با تمام اشکال تروریسم^۲ سخن گفته است، با این حال توسل به اقدام نظامی در پاسخ به حملات تروریستی را مورد پذیرش قرار نداده است.

پس از آن، قطعنامه ۱۳۷۳ صادر شد که دولت‌ها را ملزم می‌کند تا تأمین مالی اقدامات تروریستی را ممنوع، جرم‌انگاری، پیش‌گیری و نابود کنند.^۳ به‌علاوه دولت‌ها باید: (۱) از حمایت تروریست‌ها خودداری کنند، (۲) از اقدامات تروریستی جلوگیری کنند، (۳) از فراهم آوردن بهشتی امن برای کسانی که اقدامات تروریستی را سازماندهی، حمایت مالی و پشتیبانی کرده یا آنها را مرتکب می‌شوند و یا از فراهم آوردن پناهگاه برای تروریست‌ها خودداری کنند، و (۴) از استفاده از قلمرو سرزمینی‌شان به منظور انجام اقدامات تروریستی بین‌المللی خودداری کنند.^۴

الزام دولت‌ها در زمینه اجرای عدالت در ارتباط با تروریست‌ها را به موجب این قطعنامه در سه قسمت می‌توان دید: (۱) مرتکبان، حمایت‌کنندگان، تأمین‌کنندگان مالی، طراحان و آماده‌کنندگان اقدامات تروریستی را به محضر عدالت فراخوانند و این چنین اقدامات تروریستی را به‌عنوان جرایم کیفری شدید در حقوق داخلی خود با مجازات‌های متناسب با آن پاسخ دهند، (۲) با سایر کشورها در زمینه تحقیق، تعقیب و رسیدگی کیفری به اقدامات تروریستی همکاری کنند، (۳) از نقل و انتقال تروریست‌ها با کنترل مرزها جلوگیری کنند.^۵

به‌طور کلی می‌توان گفت: قطعنامه‌هایی که شورای امنیت سازمان ملل صادر می‌کند، دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان به صورت زیر آنها را بررسی کرد (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۰): (۱) گرچه این قطعنامه‌ها چارچوب‌ها را برای مبارزه با تروریسم محدودتر می‌کنند، اما هیچ تعریقی از این مفهوم ارائه نمی‌کنند، (۲) نام برخی از افراد سازمان‌ها را می‌توان در این قطعنامه‌ها دید که دارای ویژگی‌های خاص هستند. در مجموع نام ۲۰۶ فرد و ۶۷ سازمان را می‌توان در این میان مشاهده کرد

1- SC Res 1368 (2001), Preamble.

2- SC Res 1368 (2001), Para 5.

3- SC Res 1373 (2001), Para 1.

4- SC Res 1373 (2001), Para 2.

5- SC Res 1373 (2001), Para 2.

که به زعم این کنوانسیون‌ها، سازمان‌های تروریستی و حامیان تروریسم را در بر می‌گیرد.

در کنار قطعنامه‌ها و تلاش‌های مذکور، تلاش‌های سازمان ملل در زمینه تصویب کنوانسیون‌های متعدد ضد تروریستی نیز قابل توجه است. در این زمینه در حال حاضر ۱۳ کنوانسیون مختلف وجود دارد - که به آنها اشاره شد - که هر یک بنا به گرایش خود، موضوعی خاص را مورد توجه قرار داده‌اند. زمینه تصویب هر یک از این کنوانسیون‌ها موجب گردیده است تا هر یک از آنها گرایش خاصی نسبت به برخی از رفتارهای خاص داشته باشند، به علاوه که دشواری‌های سیاسی و ایدئولوژیکی موجود در راه ارائه یک تعریف کلی از تروریسم موجب گردیده است تا گرایش بین‌الملل در این کنوانسیون‌ها بیشتر در راستای اتخاذ یک رویکرد حزبی و موردی نسبت به تروریسم بوده و با توسل به این روش نسبت به جلب اتفاق کشورهای عضو در ارتباط با رفتارهای خاص، اقدام گردد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین منبع فقه شیعه قرآن کریم است که با اشاره به مواردی از آن دریافتیم که این کتاب آسمانی اعمال تروریستی را مورد نهی قرار می‌دهد و به جای آن بر صلح و مودت میان انسان‌ها تأکید می‌ورزد. بدون تردید، اصطلاح مدرن تروریسم از اصطلاحات جدیدی است که در زمان صدر اسلام، سخنی از آن به میان نیامده است، اما تعبیراتی را در آیات و روایات و عبارات فقها می‌توان یافت حاکی از آن که فقه شیعه برای این بخش از زندگی پیروان خود نیز تدابیری اندیشیده است و عباراتی در متون فقهی آن وجود دارد که مفهومی مشابه مفهوم تروریسم دارد. فقه شیعه با تأکید بر اموری چون صلح، دوستی، برابری و برادری نه تنها مروج دهنده تروریسم نیست، بلکه منادی صلح و آرامش است. فقهای شیعه با جهت‌گیری‌های خود بر ضد تروریسم، شیعه را از ترویج آموزه‌های تروریسم مبرا معرفی می‌کنند. فقها و اندیشمندان در فقه شیعه، واژگانی چون: فتک، ارباب، غدر و محاربه را به عنوان معادل‌هایی برای تروریسم ذکر کرده‌اند.

باتوجه به آنچه بیان شد، درباره جرائم تروریستی امروز، احکام محارب و مفسد فی الارض جاری می‌شود. به نظر می‌رسد اعمال تروریستی که امروزه در جوامع اسلامی اتفاق افتاد، مصداق اکمل محارب و مفسد فی الارض باشد. چون انگیزه شخصی تروریست و محارب، ترساندن مردم و اخلال نظم عمومی است که با سلاح، تهدید و غیره اعمال می‌شود و این انگیزه در اعمال و

جرایم تروریستی، امروزه به حدی زیاد شده که کشورهای درگیر با تروریسم را از جهات مختلف مثل عمران، آبادانی، پیشرفت و نظام سیاسی پایدار و با ثبات به چالش کشانده و امنیت عمومی این کشورها را به پایین‌ترین مرحله رسانده است. فقیهان مسلمان از مفاسد و جنایت افراد شرور و آدم‌کش جامعه، به عناوین محارب و مفسد تعبیر کرده‌اند. اصطلاح افساد فی الارض بلیغ‌تر و گویاتر از اصطلاح ارهاب است. به عبارت دیگر، این اصطلاحات قرآنی دقیق‌تر و از این جهت که نفرت انسان را از این‌گونه اعمال زیاد می‌کند، رساتر است. تعبیر قرآنی، در این مسئله از تعبیر وضعی، قراردادی و امروزی، بلیغ‌تر و عمیق‌تر است. به این ترتیب، «ارهاب» در اصطلاح قراردادی امروزی و «افساد فی الارض» یا «محاربه»، در اصطلاح اسلامی و قرآنی یکی است و از جهت معنا و محتوا تفاوت زیادی با هم ندارند. بنابراین، وجه مشترک دو مفهوم «ترور» و «محاربه»، ایجاد خوف و وحشت است. به بیان دیگر، ویژگی بارز تروریسم ایجاد وحشت و ناامنی در جامعه است؛ همین ویژگی دقیقاً در محاربه نیز وجود دارد. کار محارب ایجاد وحشت و ناامنی در جامعه است. بنابراین در فقه شیعه، تروریسم با محارب یکی است و هر دو از یک جنس هستند.

مباحث امنیتی از دیرباز یکی از دغدغه‌های اصلی در حوزه حقوق بین‌الملل بوده است. همچنین نقش و تصور مفهوم امنیت نسبت به دیگر مفاهیم در خصوص اتخاذ راهبردها و یا نزدیکی و دوری کنشگران از یکدیگر بسیار مهم و حیاتی بوده است. احساس امنیت یا عدم امنیت باعث می‌شود تا دولت‌ها به سمت همکاری، اتخاذ راهبردهای مبتنی بر اتحاد و پدیدآوری امنیتی جمعی با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، برآیند. تروریسم یک جرم اتفاقی یا عادی نیست که به‌طور تصادفی روی دهد. تروریسم پدیده‌ای است که معمولاً برای نیل به اهدافی خاص با برنامه‌ریزی روی می‌دهد. بنابراین مصادیقی که از تروریسم بین‌المللی در عرصه بین‌المللی همچون: اقدام علیه امنیت هوایی و دریایی، حمایت مالی از تروریسم، اقدام علیه امنیت و آزادی فردی، دستیابی و استفاده از مواد خطرناک که در متن مقاله به آنها اشاره شد، تنها بخشی از حوزه فعالیت این گروه است که بعضاً در قالب تروریسم مذهبی، تروریسم ملی‌گرا، تروریسم انقلابی و غیره در چارچوب اقداماتی علیه صلح و امنیت و آزادی افراد، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، پولشویی در راستای ترور جهانی و بین‌المللی از سوی افراد یا گروه‌های تروریستی صورت می‌گیرد.

فهرست منابع:

- ۱- ابن رشد، ابولید محمد بن احمد (۱۴۲۱)، بدایه المجتهد، تحقیق علی اصغر مروارید، ج ۱۰۳، بیروت: دار التراث.
- ۲- الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۳)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، بیروت: موسسه آل-البیت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.
- ۳- العوا، محمد سلیم (۲۰۰۷)، فی اصول النظام الجنائی الاسلامی، قاهره: نهضة مصر، الطبعة الثالثة.
- ۴- بخاری، ابی عبدالله محمد (۲۰۰۵)، صحیح بخاری، بیروت: دار الجیل.
- ۵- برجی، یعقوب علی (۱۳۸۶)، پژوهشی فقهی حقوقی درباره ترور و دفاع مشروع، قم: انتشارات دارالاسلام.
- ۶- بقایی همامه، اسماعیل (۱۳۸۰)، «تروریسم بین الملل و شورای امنیت سازمان ملل»، مجله راهبرد، شماره بیست و یکم.
- ۷- پیتراگازر، هانس (۱۳۸۳)، «اقدامات تروریستی و تروریسم از منظر حقوق بین الملل بشر دوستانه»، ترجمه مریم نوروزی و طیبه اسدی، مجله پژوهش حقوقی، شماره هشتم.
- ۸- حاجبانی، ابراهیم و عبدالحسین ضمیری (۱۳۸۹)، پژوهش ها و مطالعات تروریسم، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۹- حسینی نژاد، حسینعلی (۱۳۷۳)، حقوق کیفری بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۱۰- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۹)، تبصره المتعلمین، مترجم و شارح: حاج شیخ ابوالحسن شعرانی، قم: کتابفروشی الاسلامیه.
- ۱۱- جلالی، محمود (۱۳۸۴)، «تروریسم از دیدگاه حقوق بین الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، نامه مفید، سال یازدهم، شماره ۵۲.
- ۱۲- رایش، والتز (۱۳۸۱)، ریشه های تروریسم، مترجم: حسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۳- زرنشان، شهرام (۱۳۸۶)، تمهیدات بین المللی برای مقابله با تروریسم با تکیه بر قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۱۴- سیمبر، رضا (۱۳۸۰)، «تروریسم در روابط بین الملل؛ چالش ها و امیدها»، مجله راهبرد، شماره بیست و یکم.
- ۱۵- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، «تطبیق تعریف تروریسم در دیدگاه پاره ای از بازیگران مؤثر بین المللی»، مجله راهبرد، شماره ۳۹.
- ۱۶- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العالمی (۱۴۴۰)، اللمعه دمشقیه، المجلد الثانی (کتاب الجهاد)، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
- ۱۷- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، اختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.
- ۱۸- صادقی حقیقی، دیندخت (۱۳۸۱)، «مروری اجمالی بر اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت در مقابله با تروریسم بین المللی»، مجله سیاسی- اقتصادی، سال هفدهم، شماره سوم و چهارم.
- ۱۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵)، المقنع، قم: موسسه الامام الهادی.
- ۲۰- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «تحلیل قطعنامه های اخیر شورای امنیت در مبارزه علیه تروریسم بین المللی، در: تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل»، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده به همایش، چاپ روزنامه رسمی، چاپ اول.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱ و ۲، مترجم: احمد میری شادمهری و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۲۲- عبدالهی، محسن (۱۳۸۱)، «پیامدهای حوادث یازده سپتامبر بر مبارزه با تروریسم»، ماهنامه حقوقی (معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری)، سال اول، شماره اول.
- ۲۳- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، ج ۵، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- عوده، عبد القادر (بی تا)، الشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۲، بیروت: در الکتاب العربی.
- ۲۵- غالی، پطرس (۱۳۸۰)، «سازمان ملل متحد و اقدامات حقوقی جامع برای مبارزه با تروریسم بین المللی»، ترجمه سید قاسم زمانی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره دوم.
- ۲۶- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، (الحدود)، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار.

- ۲۷- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵)، کتاب الوافی، ج ۱۵، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین.
- ۲۸- قرآن کریم
- ۲۹- کاظمیان، علی اصغر (۱۳۸۳)، جایگاه و نقش سازمان ملل متحد در مبارزه با تروریسم بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳۰- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، ج ۴، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۸ق)، بحار الانوار، ج ۷۴، تهران: من منشورات المکتبه الاسلامیه، الطبعة الثالثة.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از نویسندگان (۱۳۸۷)، دائره المعارف فقه مقارن، ج ۱، چ ۲. قم: انتشارات علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۳- موسوی خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۲۱، قم: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات سروش.
- ۳۴- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، حکومت دینی و حقوق انسان، چ ۲، تهران: انتشارات گواهان.
- ۳۵- ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۷)، جهانی شدن تروریسم، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۳)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: دارالهدی لطباعه و النشر، الطبعة الثالثة.
- ۳۷- نسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب (بی‌تا)، سنن النسائی، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- ۳۸- ورعی، سید جواد (۱۳۸۸)، مبانی فقهی جهاد، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۳۹- وهیب عبد، محسن (۱۴۳۰)، ایدیولوجیه الارهاب و موقف الاسلام منه، لبنان: دارالهادی، الطبعة الاولى.
- ۴۰- هایل تکروری، نواف (۱۴۲۳)، العمليات الاستشهادیه فی المیزان الفقہی، دمشق: دارالکفر، الطبعة الرابعة.
- ۴۱- یعقوب، احمد حسین (۲۰۰۲)، حکم النبى و اهل البيت على الارهاب و الارهابين، لبنان: دارالاسلامیه، الطبعة الاولى.
1. Bennett, Brian. T. (2007). Understanding, assessing and responding to terrorism: protecting critical infrastructure and personnel, John Wiley and Sons.
2. Boyle, Francis (1982). "The Entebbe hostage crisis", Netherlands international law review, 29.
3. De Brichambaut, Marc Perrin (2001). The role of the United States security council in the international legal system, in Byers Michael (ed), the role of international law in international politics.
4. Freeh, L. J. (2001). Statement on the threat of terrorism to the United States, presented before the U.S Senate committees on appropriations and armed services and select committee on intelligence.
5. Koskeniemi, Martti (1995). "The police in temple: Order", Justice and the UN: A dialectical view, EJIL, 6.
6. Notle, George (2006). The limits of the security council's power and its function in the international legal system: Some reflection, in Badey Thomas. J. (ed), violence and terrorism, McGraw-Hill Companies.
7. Rostow, Nicholas (2002). Before and after: The changed UN responses to terrorism since September 11th, The international law journal, 35 cornell.
8. Schachter, Oscar (1964). "The quasi-judicial role of the security council and the general assembly", AJIL, 58.